

# رجحان آزادی اجتماعی بر آزادی اقتصادی

نوشته عباس محمدی اصل

اگر سیاست اقتصادی بر افزایش ثروت و تولید پای می‌فشارد؛ سیاست اجتماعی نیز از توزیع مواهب اقتصادی و شیوه‌های متعارف مصرف سخن به میان می‌آورد. از این دیدگاه سیاست اجتماعی نه تنها با معیارهای بنیادین زیستی و توزیع عدالت اقتصادی؛ که برشالوده دمکراتیک اقتصاد مبتنی است. به عبارت دیگر، سیاست اجتماعی با توزیع قدرت و امکانات رشد آحاد ملل در قالب روابط غیرسیاسی ثروت و فقر، حاکم و محکوم، کارگر و کارفرما، زن و مرد، والدین و کودکان و جوانب پهنجار و ناپهنجار جسمانی و روانی ارگانیسم‌های انسانی سر و کار دارد.

از این منظر، کیفیت زندگی اجتماعی و روابط بشری، مهمترین مضمون سیاست اجتماعی را تشکیل می‌دهد. در واقع سیاست اجتماعی به سلامت انتظام شبکه روابط افراد جامعه و اصول حاکم بر فعالیت‌های متقابل زیستی افراد و گروه‌ها می‌انديشد. پس در جامعه متغیر فعلی، سیاست اجتماعی صرفاً به روابط اقتصادی بسنده نمی‌کند (زیرا که محتوای این روابط شناخته شده است)، بلکه عوامل مؤثر بر روابط متنوع زندگی را مطرح نظر قرار داده و می‌کوشد طیفی کلی از نیازهای مادی، فرهنگی و عاطفی را خارج از ارتباطات بازاری شناسایی و شرایط حصول به آنها را فراهم کند. بر این سباق، وظیفه اصلی سیاست اجتماعی در جوامع آزاد، نظارت اصلاحی بر تبدیل جریان رشد اقتصادی به فرایند توسعه انسانی-اجتماعی است.

اصل اساسی احیای سیاست اجتماعی، تحقق اقتدار حکومتی بر مبنای کسب مشارکتهای متنوع مردمی است؛ زیرا بدون ظهور کنش‌های جمعی به عنوان پشتوانه قدرت دولتی، نیروهای بازار، در دور باطل تولید و باز تولید سرمایه، اصل تعالی آدمی را به فراموشی می‌سپارند و سازماندهی اقتصاد نوده‌ای را جهت نیل به اهداف زیربنایی هزت نفس جمعی عاطل می‌گذارند. از طریق سیاست اجتماعی است که ارزش‌های غیراقتصادی بر اقتصاد مؤثر می‌افتد و چنین می‌نمایند که زندگی زیستی ناشی از چرخه‌های اقتصادی، بسی وامانده‌تر از زندگی متعالی فرهنگی است. شاید در همین مفهوم باشد که سیاست اجتماعی بایستی به کهن‌ترین سؤالات فلسفی بشر راجع به هدف خلقت پاسخ گوید.

انسان‌شناسان و مورخین اقتصادی نشان داده‌اند در جمیع ادوار حیات اجتماعی انسان، نظام اقتصادی بر روابط اجتماعی مؤثر بوده و متقابلاً همواره رگه‌هایی از سیاست اجتماعی، روحیه متعالی را از تسلیم محض به ضروریات اقتصادی بازداشته است. البته آموزه‌های

اقتصادی عصر ویکتوریا به حکم اصول بازار بر روابط اجتماعی دلالت داشت و مبین انهدام نهادهای نظارتی بر مجموعه‌های اقتصادی محسوب می‌شد. از این رو تلاش برای تغییر آموزه اقتصادی بی‌بند و بار والیات برتری ارزش‌های انسانی نسبت به معیارهای بازاری؛ اساسی‌ترین موفقیت سیاست اجتماعی معاصر به شمار می‌رود.

یک دلیل این توفیق آن بود که سیاست اجتماعی به درستی احتجاج کرد نتایج اجتماعی یک اقتصاد بی‌بند و بار؛ حتی به لحاظ اقتصادی نیز ویرانگر است و همواره به ست شرایط نامتعادلی چون بحران و جنگ میل می‌کند. با این حال لیبرالیسم اقتصادی نیز به منزله رقیب سیاست اجتماعی می‌کوشید براصل دمکراتیزه کردن شیوه‌های زندگی و بهینه‌سازی آزادی منتج از صنعت‌گرایی پردازد. اما این آرزو، سرایی بیش نبود؛ زیرا روند صنعت چنین تفریر کرد که اقتصاد علاوه بر انحراف نیازها به تغییر آمال دمکراتیک نیز منجر شود. البته این امر واقعیتی بود که اقتصاد عصر ویکتوریا نمی‌توانست آنرا تجربه کند.

## ایجاد ثبات در روند تعالی انسانی

به هر تقدیر پشتوانه سیاست اجتماعی در رهیافت تعالی آدمی بر ترکیب عقلانی علم و صنعت استوار بوده و بر همین بنیان به گسترش آزادی انسان در متن تاریخ تأکید دارد. او از این طریق فقر، بیماری و سایر بلاهای طبیعی و اجتماعی را علاج کرده و فرصت انتخاب کنش‌ها را متوالیاً غنا می‌بخشد. با این همه توده نمی‌تواند از استمرار توزیع عادلانه ثروت در جهت اعتدالی اقتدار آدمی برخوردار باشد؛ مگر آنکه شیوه‌های تنظیم اخلاقی امکانات توسعه را در نظام پسانوین اجتماعی در خود درونی سازد.

چنین که برمی‌آید تا زمان تحقق حکومتی حقیقی در اذهان آحاد واقعی هر ملت، سیاست اجتماعی بایستی با سازماندهی‌هایی متمایز، ذهن جمعی را از خصائص معیشتی به مبادی کنجکاوی‌های خود یابانه ارتقاء دهد. شالوده این سازماندهی جمعی بر تأمین اجتماعی نهاده شده است. به علاوه تدوین برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، موجبات تعادل خدمات اجتماعی را در هر صرح پیشرفت‌های باز تولیدی صنعت فراهم می‌آورد. همه این تلاش‌ها در جهت آن است که روند تعالی آدمی به ثبات و پسرفت نگراید؛ بلکه با ترکیب منطقی عناصر منظوم و مترقی، زمینه رشد و تعالی را همواره آماده نگاه دارد. پس ابعاد سیاست‌های اجتماعی ناظر بر کیفیت فیزیکی زندگی و کار، حمایت از تعالی اقتصادی-اجتماعی، جلوگیری از بیماری‌های ارگانیکی و اجتماعی، توزیع عادلانه درآمد، تعیین نیازهای همومی، و توجه به نیازهای ناب‌آورده در

حیطه رقابتهای بازاری و تدوین شیوه‌های مناسب رفع نیازهای جمعی است. این نیازها بایستی به وجهی متجانس در ترکیب با مشاغل شهروندان جامعه آزاد تأمین گردد و لذا سیاست اجتماعی باید قبلاً مضامینی چون مشروعیت، آزادی، تعادل، تعالی و الگوهای جمعی مورد نظر خود را ترسیم کرده باشد. به این ترتیب سیاست اجتماعی سوار بر مرکب فرصت‌های برابر به سمت لیناقت‌سالاری حرکت کرده و عناصر سرکش اجتماعی را منکوب می‌سازد.

## سه راه خودکامگی سیاسی

سیاست اجتماعی در جامعه آزاد به طراحی توزیع عادلانه پاداش‌ها و استفاده از آنها در جهت تعالی آدمی می‌پردازد. این در حالی است که صنعت فی‌نفسه نمی‌تواند حتی در کنترل اتلاف منابع حیاتی مورد نیاز خود تعادل ایجاد کند. به همین جهت سیاست اجتماعی تأکید دارد اگر جامعه آزاد نتواند درآمد عادلانه را توزیع سازد؛ بایستی حداقل امکان توزیع مجدد و با ثبات آنرا تشدید کند. تنها به این شیوه است که راه خودکامگی سیاسی مسدود شده و امکانات رشد آدمی فراهم می‌شود. این بدان معنا است که سیاست اجتماعی باید بستری مناسب برای رشد معنوی پوش‌های اجتماعی را بگستراند.

بدینسان هدف آموزه سیاست اجتماعی، رفع استضعاف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. بنابراین هر چند فعلاً نارسائی‌های افکار عصر ویکتوریا روشن شده؛ اما تا ایجاد عصر پسانوین روشنگری امکانات تعالی رشد شخصیت اجتماعی نیز فاصله بسیار وجود دارد. اینک با رشد نظام ارتباطی-اطلاعاتی جهانی، امکان نشان دادن فاصله بین زندگی آدمیان با یکدیگر از یک سو و برانگیختن کنجکاوی‌های برتری جویانه او از سوی دیگر آسان شده و بشر دریافته است تعالی صرفاً در تراکم ثروت بی‌بند و بار متجلی نمی‌شود. به این ترتیب آدمی رفته رفته می‌آموزد خودخواهی‌هایش را تصحیح کرده و آنرا از مدار خود معیشتی به صراط جمع‌نگری هدایت کند. به همین دلیل است که هدف عام دیگر سیاست اجتماعی را توافق دولت بر سر همکاری در زمینه تعالی انسان تشکیل می‌دهد که این هدف نیز به تلاش‌های آموزش ملی-فراملی و رفع گسایب‌های اقتصادی معطوف می‌شود. اینجا است که سیاست اجتماعی به نوعی فرایند خدمت‌رسانی می‌گراید و ثبات چرخه‌های اقتصادی را به پویائی امکانات رشد اجتماعی شخصیت پهنرند می‌زند؛ پیوندی که از رجحان آزادی اجتماعی بر آزادی اقتصادی سرچشمه گرفته و بر این اصل تأکید می‌ورزد که: تعادل اقتصادی، شرط آزادی است؛ ولی بهای آن نفی آزادی اجتماعی نیست. □